



مرکز تحقیقات اسلامی

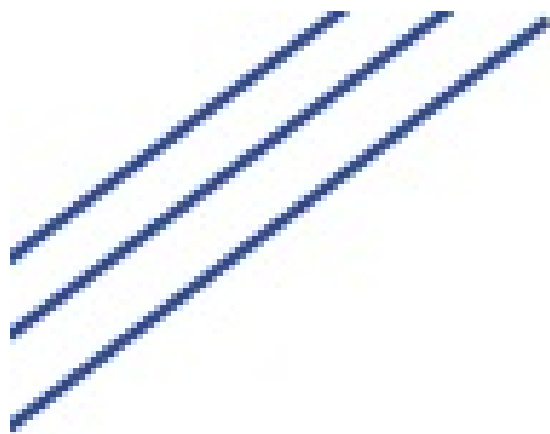
اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



نماز جمعہ

فقہ استدلالی

ترویج شدہ:

مولی محمد بن حسن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز جمعه

نویسنده:

محمد مولوی

ناشر چاپی:

دائرة معارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ نماز جمعه
۶ مشخصات کتاب
۶ مقدمهٔ محقق
۶ اشاره
۸ رساله محتوی ۴۲ مطلب از قرار ذیل است:
۱۰ [متن]
۱۰ اشاره
۱۱ مقدمه
۱۲ باب اول: در بیان کیفیت تضمّن آیات سوره جمعه بر فریضه مزبوره
۲۰ باب دوم: در بیان کیفیت تضمّن آیات سوره منافقین بر مذمت تارکین جمعه
۲۷ خاتمه
۲۸ درباره مرکز

نماز جمعه

مشخصات کتاب

نام کتاب: نماز جمعه موضوع: فقه استدلالی نویسنده: مولی محمد بن حسن تاریخ وفات مؤلف: بعد از ۱۱۲۸ هـ ق زبان: فارسی قطع: وزیری تعداد جلد: ۱ ناشر: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام تاریخ نشر: ۱۴۲۶ هـ ق نوبت چاپ: اول مکان چاپ: قم- ایران شابک: ۷-۱۱-۲۷۳۰-۹۶۴-۹۷۸ محقق/ مصحح: زهرا رجایی موسوی ملاحظات: ضمن "رساله‌های خطی فقهی" چاپ شده است

مقدمه محقق

اشاره

نماز جمعه

محمد بن حسن از فقهای ناشناخته قرن دوازدهم. ق

تحقیق: زهرا رجایی موسوی

مسأله وجوب نماز جمعه یا عدم وجوب آن، از عصر غیبت حضرت ولی امر- ارواحنا لمقدمه الفداء- در جوامع فقهی شیعه مطرح شد، مخصوصاً زمانی که ستمگران بر امت اسلامی مسلط گردیده و احکام خداوند را به فراموشی سپردند و در اثر آن، عده‌ای قائل به حرمت آن شدند بنا بر این که یکی از شرایط وجوب آن، حضور امام معصوم یا نایب خاص آن حضرت است و این که نماز جمعه یکی از مناصب خاص ولی امر است چنان که در دعای روز جمعه صحیفه سجادیه آمده است:

اللهم إن هذا المقام لخلفائك و مواضع أمانتك في الدرجة الرفيعة التي اخصصتهم بها، قد ابتروها و أنت المقدر لذلك ... حتى عاد صفوتك و خلفاؤك

نماز جمعه، ص: ۴۲۸

مغلوبین مقهورین مبتترین، یرون حکمک مبدلاً و کتابک منبواً ... «۱».

در مقابل آنها، عده‌ای حضور نایب عام حضرت ولی عصر (ع) را، که فقهای عادلند، در اقامه نماز جمعه کافی دانسته و قائل به وجوب تخییری آن شده‌اند.

براساس این دو مبنا در طول تاریخ شیعه و در اثر تحولات سیاسی و قدرت فقها و عدم آن، حکم نماز جمعه مختلف بود، تا آن که در زمان مرحوم مجلسی که علما موقعیت خاصی داشتند و مورد احترام سلاطین و صاحبان قدرت بودند، اغلب فقهای آن عصر فتوا به جواز نماز جمعه داده‌اند، از جمله خود مرحوم علامه مجلسی- اعلی الله مقامه- و همچنین کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری در این زمینه به رشته تحریر درآوردند.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار باب جداگانه ای در این زمینه با عنوان «باب وجوب صلاة الجمعة و فضلها و شرائطها و آدابها و أحكامها» گشوده و در این باب، آیات متعددی را که دلالت بر وجوب نماز جمعه دارند ذکر کرده است؛ از جمله آیه: «حَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» «۲» و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «۳» و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» «۴»

سپس اقوال مفسران را در این باره ذکر کرده، در ذیل آنها آورده است:

(۱). صحیفه سجادیه، دعای ۴۸ (ومن دعائه (ع) فی یوم الجمعة والأضحی).

(۲). بقره، آیه ۲۳۸.

(۳). سوره جمعه، آیه ۹.

(۴). منافقون، آیه ۹.

نماز جمعه، ص: ۴۲۹

بدان که خداوند سبحان در این سوره شریفه (سوره جمعه) تأکید نموده بر امری که برای آن این سوره نازل شده و آن وجوب نماز جمعه، و در مقدمه و آخر سوره با انواعی از تأکیداتی که همانند آنها در هیچ عبادتی نیامده است، تأکید نموده است و همین نشانه‌ای است بر این که این عبادت از مهم‌ترین آنها و با فضیلت‌ترین آنها است نزد او و همچنین محبوب‌ترین آنها و آن از چند وجه.

سپس سه وجه را فرموده که در وجه سوم هیجده گونه از تأکید را ذکر نموده، هیجدهمین آنها تأکید به وسیله «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» است و اظهار داشته که آن بر چهار نوع بیان شده است. در وجه چهارم آورده است:

این که خداوند حکم را بعد از ذکر این آیه از چند وجه تأکید نمود، که وجه یازدهم آن تعقیب این سوره است به سوره منافقین که نشانگر این است که تارک این فضیلت بدون علت، منافق است. «۱»

این شیوه بیان وجوب، بعضی از علمای متأخر از عصر مجلسی را بر آن داشته که ردی بر بیان مرحوم مجلسی به رشته تحریر در آورند. مؤلف این رساله در جواب آنها به نوشتن این جزوه پرداخته است و در پیش گفتار این رساله می‌نگارد:

و بعد، چون مسموع شد که علامه ثانی و عالم و عامل به فرائض و نوافل سبحانی ملامحمد باقر مجلسی - طاب ثراه و جعل الجنة ماثوا - در کتاب بحار الانوار کلامی افاده نموده است که مشعر به این که تمام سوره مبارکه جمعه متضمن ترغیب و تحریض بر ادای

(۱). بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳۳ - ۱۳۷.

نماز جمعه، ص: ۴۳۰

فریضه جمعه، و تمام سوره منافقین مشتمل بر زجر و منع از ترک و اهمال آن است، و بعضی از فضلاء عصر - ایدهم الله و سلک بنا و بهم سبیل الرشاد - تشنیع بلیغ نموده است بر کلام و مرام آن عالی مقام ...

هدف مؤلف اثبات اصل وجوب نماز جمعه و این که تارک آن بدون عذر منافق است، لذا به تمام مسائل مربوط به نماز جمعه پرداخته، بلکه بحث در آنها را موکول به رساله‌ای مفصل‌تر کرده؛ چنان که پس از ذکر آیه نهم از سوره جمعه آورده است:

و در فوائد و مسائل دیگر که مستنبط از این آیه شریفه می‌شود رساله‌ای علی حده نوشته‌ام، که مشتمل است بر اکثر مسائل نماز جمعه. «۱»

مرحوم شیخ آقا بزرگ از این رساله در «ذریعه» چنین یاد کرده است:

رسالة فی صلاة الجمعة و القول بوجوبها، للمولی محمد بن الحسن، أولها: «الحمد لله الذى أوضح لنا الحق و سلک بنا إلى فرض الجمعات ...» مرتبة على مقدمة و باین، و فیها رفع التشنیع على المجلسی فی إشعار کلامه فی البحار بأن تمام سورتی الجمعة و المنافقین نزلتا تحریضاً إلى صلاة الجمعة فی الأولى و تحذیراً عن ترکها فی الثانية. کانت ضمن مجموعة من رسائل الجمعة رأيتها فی

مکتبه الخوانساری. «۲»

- (۱). رساله حاضر، ص ۱۷۴.
 - (۲). الذریعه، ج ۱۵، ص ۷۹، شماره ۵۱۹.
نماز جمعه، ص: ۴۳۱
- درباره مؤلف این رساله اطلاع زیادی در دست نیست جز نکاتی که از خود این رساله به دست آمده و همچنین بعضی از کتب تراجم از او آورده‌اند. خلاصه آنها چنین است:
۱. نام او «مولی محمد بن حسن» است چنان که بزرگ در ذریعه آورده‌اند. «۱»
 ۲. وی بعد از فوت مرحوم مجلسی این رساله را به رشته تحریر در آورده چنان که از عبارات ترحیم و دعا برای علامه مجلسی بر می‌آید. «۲»
 ۳. تاریخ تحریر این نسخه در سال ۱۱۲۸ بوده است. «۳»
 ۴. مؤلف، چنان که از این رساله به دست می‌آید، رساله دیگری درباره مسائل نماز جمعه به رشته تحریر در آورده که اکثر مسائل نماز جمعه را دربر گرفته است.
 ۵. او از علمای والامقام عصر بعد از مرحوم مجلسی بوده و از علمای مخالف خود، به نیکی و تعظیم یاد می‌کند؛ چنان که درباره علت تدوین این رساله گفته است: «بعضی از فضلاء عصر ایدهم الله تعالی و سلک بنا و بهم سیل الرشاد». این عبارت می‌رساند که مؤلف در درجه اعلائی از متانت و ادب در مباحثه و مناظره علمی بوده است. به امید این که بتوانیم با نشر این اثر آشنایی بیشتر با خصوصیات او و دیگر مؤلفاتش داشته باشیم.
نسخه حاضر گویا همان نسخه‌ای است که مرحوم آقا بزرگ طهرانی آن را در

(۱). الذریعه، ج ۱۵، ص ۷۹.

(۲). رساله حاضر، ص ۷.

(۳). طبق معرفی مرکز احیاء میراث اسلامی در اول مجموعه.

نماز جمعه، ص: ۴۳۲

کتابخانه خوانساری ملاحظه کرده است. فیلم آن شماره ۵۲۶ در مرکز احیاء میراث اسلامی قم، و نسخه‌ای از آن به شماره ۲۵۱ در تاریخ ۳۰ محرم ۱۴۱۷ عکس برداری شده است و اصل آن در کتابخانه فاضلی در خوانسار می‌باشد و تاریخ کتابت آن ۱۱۲۸ هجری قمری است و این رساله از ص ۳۵۸ تا ص ۳۹۴ از مجموعه یاد شده می‌باشد.

رساله محتوی ۴۲ مطلب از قرار ذیل است:

۱. مقدمه‌ای در مورد روز جمعه،
۲. نسبت دادن وجوب اقامه نماز جمعه به علامه مجلسی،
۳. فهرست ابواب و فصول رساله،
۴. علت استحباب خواندن سوره جمعه و منافقین در روز جمعه،
۵. چگونگی دلالت آیات سوره جمعه بر وجوب نماز جمعه،

۶. استدلال به آیه «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...»،
۷. استدلال بر وجوب نماز جمعه به آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا...» برای وجوب نماز جمعه،
۸. استدلال به آیه «ذَلِكَ فَضْلُ الْهَالِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ...»،
۹. استدلال به آیه «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا...»،
۱۰. استدلال به آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا...»،
۱۱. بیان چندین مقدمه در این باره،
۱۲. مقدمه اول: غرض قرآن از بازگو نمودن اخبار و قصه‌های امت‌های گذشته،
۱۳. مقدمه دوم: در آنچه استفاده می‌شود از تکذیب آیات به وسیله ردّ و قسم، نماز جمعه، ص: ۴۳۳
۱۴. مقدمه سوم: تأویل نصوص و تحریف آنها بدون دلیل موجب گمراهی مردم و هلاک آنها می‌شود،
۱۵. آیات سوره جمعه از روشن‌ترین ادله بر وجوب اقامه جمعه است،
۱۶. کتاب‌های بنی اسرائیل بود که آنها را هلاک و متفرق ساخت و آنها را از پیروی دستورات الهی بازداشت،
۱۷. گناهان موجب دوری از خداوند می‌شود چنان که درباره آدم و حوا صورت گرفت،
۱۸. با وجود حکم شرعی نباید به گفته‌های غیر شارع درباره نسخ حکم یا تخصیص آن توجه نمود،
۱۹. عمل به آنچه خداوند نازل فرموده موجب گمراهی از حق و سقوط در شبهات می‌شود،
۲۰. استفاده از آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ»،
۲۱. برداشت از آیه «وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ عَلَيْهِمْ»،
۲۲. استفاده از آیه «قُلْ إِنَّمَا الْمَوْتُ الَّذِي تَفْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ...»،
۲۴. برداشت از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذِ نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ...»،
۲۵. استفاده دلالت این آیه بر استمرار وجوب جمعه،
۲۶. ندا عام است و برای همه مردم مستمر است،
۲۷. وجوب سعی تا روز قیامت،
۲۸. «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» دلالت بر دوام وجوب در هر روز جمعه است،
۲۹. «ذِكْرِ اللَّهِ» دلالت بر دوام استمرار و دوام فریضه دارد، نماز جمعه، ص: ۴۳۴
۳۰. برداشت از آیه «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ...»،
۳۱. برداشت از آیه «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا...»،
۳۲. فصل دوم در آیات منافقین ناظر به کسانی است که جمعه را ترک می‌کنند،
۳۳. استفاده از آیه «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»،
۳۴. استفاده از آیه «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»،
۳۵. برداشت از آیه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»،
۳۶. برداشت از آیه «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»،
۳۷. برداشت از آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ»،

۳۷. استفاده از آیه «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ»،

۳۸. استفاده از آیه «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»،

۳۹. اشارات سوره منافقین،

۴۰. برداشت از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»،

۴۱. برداشت از آیه «وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْمَوْتُ»،

۴۲. برداشت از آیه «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذٍ جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

امید است تصحیح و نشر این رساله گامی باشد به سوی اهتمام بیشتر به این فریضه، و آشنایی بیشتر با ویژگی‌های این روز و نماز آن و حضور هرچه با شکوه‌تر در مراسم روز جمعه.

همچنین از استاد ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین جلالی به جهت در اختیار قرار دادن و پیشنهاد تحقیق این رساله، تشکر و قدر دانی می‌شود.

نماز جمعه، ص: ۴۳۵

[متن]

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أوضح لنا الحق، و سلك بنا إلى فرض الجمعات، و بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم الآيات، و يُزكِّيهم و يُعلمهم الكتاب و الحكمة (۱) و يهديهم إلى طريق النجاة، و آخرين منهم لما يلحقوا بهم و هو العزيز الحكيم، ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء (۲) من عباده المقيمين بوظائف الصلوات و فرائض العبادات، فصلّى الله عليهم أجمعين صلاة متتالية بتتالي السنوات، متوالية بتوالى الساعات، باقية ببقاء الجمعات و الجماعات.

و بعد، چون مسموع شد که علامه ثانی (۳) و عالم و عامل به فرائض و نوافل سبحانی ملاً محمد باقر مجلسی - طاب ثراه و جعل الجنة مثواه - در کتاب «بحار الانوار» (۴) کلامی افاده نموده است که مشعر است به آن که تمام سوره مبارکه «جمعه» متضمن ترغیب و تحریر بر اداء فریضه جمعه و تمام سوره «منافقین» مشتمل بر زجر و منع از ترک و اهمال آن است و بعضی از فضایل عصر (۵) - آیدهم الله و سلك بنا و بهم سبيل الرشد - تشیع بلیغ نموده است بر کلام و مرام آن عالی مقام به این که در سوره مزبوره به جز سه آیه آخر او هیچ دخلی و نسبتی به نماز جمعه ندارد، و حکایت یهود و تورات است، و مجرد آن که سوره مزبوره مسّمات به سوره «جمعه» شده باشد، دلیل فضیلت جمعه نمی‌شود، چنانچه سوره «بقره» و «فیل» دلیل فضیلت این دو حیوان نیست، و همچنین فرموده در سوره «منافقین»: این که این سوره مشتمل است بر مذمت منافقین و هیچ

(۱). اقتباس از آیه دوم سوره جمعه.

(۲). اقتباس از آیه چهارم سوره جمعه.

(۳). مراد دومین شخصی است که شایسته این لقب بوده بعد از علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق).

(۴). ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳۷-۱۳۳.

(۵). نام این فاضل شناخته نشد.

نماز جمعه، ص: ۴۳۶

نسبت به جمعه ندارد، به خاطر «۱» این حقیر محمد بن الحسن رسید که توضیح نمایم مقصود صاحب بحار را بر وجه اختصار، که تا ظاهر شود حق آن برای اهل اعتبار، و زیاده شود بصیرت اهل استبصار در آیات و اخبار ائمه اطهار- صلوات الله عليهم مادام الليل و النهار- و این رساله مشتمل است بر یک مقدمه و دو باب: باب اول: در اشارات آیات سوره جمعه، باب دوم: در اشارات سوره منافقین.

مقدمه

اول باید دانست که استحباب خواندن تمام سورتین مزبورین در شب جمعه و روز جمعه در نماز جماعت و غیر آن «۲» به جهت آن است که خواننده و شنونده خبردار شود که صباح روز جمعه است و به حضور نماز و خطبه آن مهیا شود و اگر مانعی باشد رفع نماید مع الامکان. و همچنین خواندن سورتین مزبورین در نماز جمعه «۳».

اگر گویند که: وجوب خواندن سوره «جمعه» و «منافقین» تحصیل حاصل است، به جهت آن که هر که حاضر شده، امر او به حضور، بی فائده است، و آن که حاضر نیست، به او چه فائده‌ای می رسد؟ چه امر به او نمی رسد و نمی شنود.

جواب آن که: نفع بسیار دارد به هر دو؛ به جهت آن که هر دو طائفه عازم شوند بر حضور جماعت آینده، و توطین نفس سرکش بر مواظبت و مداومت و عدم اهمال به سبب شنیدن و خواندن و وعظ و تنبیه، و حذر از ترک در جمعه مستقبله، هر چند به

(۱). جواب گفته سابق ایشان است: «چون مسموع شد».

(۲). ر. ک: قرب الاسناد، ص ۲۱۵، ح ۸۴۴.

(۳). ر. ک: استبصار، ج ۱، ص ۴۱۴ و ج ۵، ص ۱۵۸؛ وسایل، ج ۶، ص ۱۱۹، باب ۴۹ (باب استحباب القراءة فی الصلاة لیلۃ الجمعة و یومها بالجمعه و المنافقین)، ح ۳.

نماز جمعه، ص: ۴۳۷

واسطه بوده باشد، نسبت به غائبین به واسطه حاضرین، و این دلیل است بر این که تمام آیات سورتین مزبورین دخلی تمام دارد در ترغیب در فعل فریضه مزبوره و الا استحباب مخصوص باید به آیه جمعه می بود، بلکه استحباب سوره «بنی اسرائیل» در شب جمعه و «کهف» در روز جمعه، و همچنین سوره «الرحمن» و امثال آن که در احادیث وارد شده «۱» مستفاد می شود آن که تمام این سورتین مزبورین متضمن ترغیب عظیم است در فعل فریضه مزبوره، و همه کس او را نمی فهمند، خصوصاً منکرین این فریضه، و تارکین او سه جمعه متوالیه بدون عذر «۲» لهذا احادیث بسیار واقع شده در ذکر فضیلت تلاوت این سوره در اوقات مزبوره «۳» یا به جهت آن که مشتمل بوده باشند بر امر به ذکر خدا و نهی از غفلت از آن «۴» و چون اعظم [از] همه ی اذکار صلاة جمعه است، تکاهل و تغافل نمایند در آن؛ به جهت آن که در این سوره «۵» مواعظ بالغه چندی بوده باشد که باید در هر هفته اقل یک بار آدمی متلفظ شود به آنها، خصوصاً امام، خود متذکر شود و تذکیر مردمان نماید به آن؛ چنانچه وارد شده است اخبار بسیار که متضمن کراهت سفر کردن و اشتغال به امور دنیا است در روز جمعه و عمل و کسب و بیع و شراء و تحصیل منافع دنیوی «۶»، بلکه حرمت آنها هرگاه مستلزم فوت حضور به فریضه ی مزبوره بوده باشد «۷». و همچنین استحباب خواندن تمام سوره «جمعه» و «اعلی» در نماز شام و سوره «جمعه» و

(۱). ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۰۸، ب ۵۴ (باب ما یستحب ان یقرأ من السور لیلۃ الجمعة و یومها).

(۲). چون آنها جزء منافقین می‌شوند؛ چنان که در تفسیر آیه دوم سوره منافقین خواهد آمد. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۹۹.

(۳). ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۲۲، باب ۵۲ (باب تأکد استحباب قراءه الجمعة).

(۴). چنان که در سوره منافقین، آیه ۹ آمده است.

(۵). سوره جمعه.

(۶). ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۶، باب ۴۳.

(۷). در آخر همین رساله به آن اشاره خواهد شد.

نماز جمعه، ص: ۴۳۸

«توحید» در نماز صبح و نماز جمعه، بنابر مذهب جماعتی که در نماز سوره [را] واجب نمی‌دانند «۱»؛ چه اگر جمیع آیات سورتین متضمن ترغیب در نماز جمعه نمی‌بود بایست استحباب مخصوص به خواندن آیه جمعه بوده، نه استحباب خواندن تمام سورتین، چنانچه مخفی نیست بر متأمل.

باب اول: در بیان کیفیت تضمّن آیات سوره جمعه بر فریضه مزبوره

آیه اولی: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» اخبار است به تجدد و استمرار تسبیح جمیع خلائق، خدای تعالی را در ازمنه آتیه الی یوم القیامه، پس شما نیز ای بنی آدم غافل مشوید از ذکر و تسبیح او، خصوصاً در روز جمعه، پس دلیل بر مشروعیت و ترغیب در فریضه جمعه و خطبه آن است که مشتمل بر ذکر و تسبیح خدای تعالی است، اما مطابقت؛ چون رکوع و سجود، و اما به استلزام؛ چون خطبه و سایر اذکار و افعال از قیام و رکوع، که هر یک مستلزم تنزیه و تقدیس حضرت پروردگار است. جلّ شأنه.

و در این جا اشاره است به طریق مجاز به آن که تسبیح خالق- همچون در جمیع ازمان- اجماعی جمیع اهل زمین و آسمان است، و مطلوب و مرغوب فیه جمیع مردمان است دائماً، خصوصاً در روز جمعه که مأمور به است؛ چنان که در آیه جمعه تصریح به آن می‌شود، تا آن که مستفاد شود آن که تشکیک جماعتی از متأخرین- که بعد از نزول این آیه خواهند نمود- در فریضه جمعه بی وجه و بی جا است؛ چه او زیاده بر تسبیح و ذکر نیست، و هیچ آفریده [ای] از تسبیح و ذکر ممنوع نمی‌باشد. و در لفظ مضارع «۲» تنبیه است

(۱). یعنی در صورتی که واجب ندانند، حکم به استحباب می‌شود.

(۲). مراد کلمه «یسبح» در اول سوره است.

نماز جمعه، ص: ۴۳۹

بر آن که اقوال و افعال او بر وفق حکمت و صواب مستمر است، که کسی را نمی‌رسد که هیچ یک از قول یا فعل او را تغییر یا تخصیص به زمانی دون زمانی، یا انسانی دون انسانی بدهد؛ مگر به مخصصی که از جانب خدا باشد یا رسول (ص)؛ چه اگر دیگری را روا باشد تخصیص و تقیید کلام خدا و رسول (ص) و ائمه (ع) از جانب خود، لازم آید حکمت آن دیگر از بشر «۱» و سفاهت خالق اکبر تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً.

آیه ثانیة: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ

مُبیین» (۲) اشاره است به آن که بعثت رسول واجب است در حکمت الهیته به جهت آن که تلاوت نماید آیات خدا را بر مردمان و پاک گرداند ایشان را از لوث گناهان به امر به اعمال صالحات و نهی از منکرات و تعلیم کتاب و حکمت که مسائل شرعی و احکام فرعی ضروری است، و این معنی ممکن نیست در جمیع اوقات و ازمنه؛ به جهت آن که مردمان محتاجند به تحصیل معاش و اشتغال به امور عیال و معاشرت با زنان و اطفال و مؤانست با اقران و امثال، پس لابد باشد - در حکمت - تعیین وقتی خاص، در روزی خاص، که مردمان را در آن وقت معین، مأمور سازند به حضور و اجتماع به ذکر خدا و امور آخرت و شنیدن کتاب خدا و یاد گرفتن احکام شرعی. و بر مردمان در آن روز معهود، واجب باشد که خود را از مهمّات دنیویه فارغ سازند و از مشاغل دنیوی پرهیزند و حاضر شوند به ذکر مذکور (۳) و آن روز جمعه است؛ چنانچه از برای امم سابقه روزی معین بوده، چون شنبه از برای یهود و یکشنبه از

(۱). یعنی لازم آید که آن بشر دیگر حکیم باشد.

(۲). در حاشیه نسخه در این جا آمده است: «يُزَكِّيهِمْ» من دنس الشرك و خيانه الكفر، و «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ»: ما وجب عليهم من الله أيضاً و «الْحِكْمَةَ» الحكم منهم.

(۳). «مذکور» یعنی کسی که به یاد او شده باشد، و اعلی و اشرف مذکورین خداوند متعال است. در قرآن کریم در سوره جمعه هم آمده است: (فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ).

نماز جمعه، ص: ۴۴۰

برای نصاری (۱)، پس اگر بر مسلمانان در روز جمعه ترک این معنی روا باشد و به حضور خطبه و نماز مزبور مأمور نباشند، البته به تدریج اکثر مردمان به ضلالت و گمراهی می‌افتند، بلکه رفته رفته از ایمان و اسلام بیرون می‌روند، چنانچه مشاهد و معلوم است در بعضی از مواضع، که جمعه و جماعات به تشکیک مشککین متروکست، مردمان، جاهل می‌باشند به احکام شرعی و مرتکب محرمات می‌شوند، بلکه جاهل به تحریم محرمات و وجوب واجبات می‌باشند؛ چه بر خود واجب نمی‌دانند در هیچ وقتی از اوقات رفتن به استماع خطبه که ذکر خدا است، که دل کور می‌شود در اوان واجبات و محرمات خدایی، و از این آیه ظاهر می‌شود که در هر عصری از اعصار و قریه [ای] از قری، هر گاه احدی بوده باشد که امر به معروف و نهی از منکر نماید و تلاوت کلام و بیان احادیث ائمه (ع) تواند نمود، و اگر موصوف به این صفات متعدّد بوده باشند آن که افضل و اکمل و اقرأ بوده باشد، باید متصدی این امر شود و بر دیگران واجب است اجتماع بر او و استماع کلام از او بکنند و چون دوام و استمرار این معنی متعذر یا متعسر است، لااقل در هر هفته یک روز معین شده است که آن روز جمعه است، که مردمان اقدام به آن معنی در آن روز بکنند، و اگر در چند جمعه ترک این نمایند و ذاکر و متذکری به هم نرسد، که ذکر خدا نماید، و از معاصی مردمان را حذر فرماید و بر خود واجب ندانند فارغ ساختن خود را به امور مذکوره، رفته رفته واجبات شرعی را فراموش می‌کنند و محرمات دینی در نظر ایشان حلال می‌شود چنان که مشاهد است که در اکثر قری نماز صحیح شان چون عنقاء (۲) نایاب است، و چون زنا و سرقت و لواط و خوردن ربا و مال مردم و سنگ کم فروختن و مطلق (۳)، بی حساب واقع

(۱). ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۱، حدیث ۱۷۸.

(۲). «عنقاء» نام حیوانی تخیلی است که در آن صفت چند حیوان مختلف از چرنده و پرنده جمع شده باشد.

(۳). مراد فروختن اجناس را به گزاف و بدون وزن، کیل یا عدد.

نماز جمعه، ص: ۴۴۱

است و تکرار و تعدد این گناهان موجب سیاهی دل‌ها می‌شود، تا آن که به جایی می‌رسد که باطل در نظر ایشان حق می‌نماید و حق در نظر ایشان باطل می‌نماید؛ به جهت آن که ذاکری و مذکری ندارند و اگر باشد بر خود واجب نمی‌دانند که حاضر شوند نزد او؛ لهذا در چند حدیث واقع شده: «من ترکها ثلاث جمعات متوالیه طبع الله علی قلبه» (۱)، «بنابر این که جمله «طبع الله علی قلبه» اخباریه باشد (۲) و احتمال دارد که انشائیة دعائیه باشد.

و در آیه سوم: «وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» به طریق اعجاز اشعار است به این که در آخر الزمان جماعتی تشکیک در عبادت مزبوره خواهند نمود، و ادعای تخصیص به زمان معصوم و امام معصوم خواهند کرد و خواهند گفت: که این خطاب مشافهه است و شامل زمان معدومین وقت نزول آیه نیست، و غافل اند- یا متغافل اند- از آن که حکم خدا، مادامی که در زمان رسول منسوخ نشده باشد، باقیست تا روز قیامت؛ لهذا تکذیب این جماعت فرمود به قول خود: «وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» خواه «آخِرِينَ» مجرور باشد، که عطف بر «امین» باشد، و خواه منصوب باشد، که عطف به مفعول «يَعْلَمُهُمْ» باشد، تا اشعار باشد به آن که این عبادت اختصاص به زمانی دون زمانی و اشخاصی دون اشخاصی ندارد، سوای آنچه معلوم شد از اقل ما صدق من «یخطب» (۳)، و چون این تشکیک واقع نیست در هیچ یک از فرایض سوای

(۱). ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۹، باب اول از ابواب صلاة جمعه، حدیث ۱۵، و در حدیثی از امام باقر (ع) است: «من ترک الجمعة ثلاث جمع متوالیه طبع الله علی قلبه».

(۲). یعنی حضرت خبر داده باشد به این که چنین شده است.

(۳). اشاره به حدیث شریفی است که مرحوم شیخ به سندش از فضاله از ابان بن عثمان از فضل بن عبدالملک آورده‌اند که گفت: از ابا عبدالله (ع) شنیدم: «اگر گروهی در روستایی بودند نماز جمعه را چهار رکعت به جا آورند، و اگر داشته باشند کسی که برای آنها خطبه بخواند، نماز جمعه را بخوانند اگر پنج نفر باشند و آن دو رکعت ساقط می‌شود به جهت دو خطبه». ر. ک: استبصار، ج ۱، ص ۴۲۰، حدیث ۱۶۱۴.

نماز جمعه، ص: ۴۴۲

فریضه جمعه؛ لهذا این آیه در هیچ سوره‌ای وارد نشده است سوای سوره مزبوره، تا آن که حجّت بر تارکین جمعه تمام، و عذر ایشان منقطع باشد، و شبهات ایشان مندفع گردد.

و بعضی احتمال داده اند که «آخِرِينَ» عطف بر «رسول» باشد و مراد، ائمه معصومین باشند، که مبعوث گردانیده است ایشان را به جهت تلاوت آیات و تزکیه مردمان و تعلیم کتاب و حکمت، و مندرج اند در حکم ایشان علماء که عالم و عامل به اخبار و آثار ائمه اطهار بوده باشند، که ایشان نیز قائم مقام ایشانند خصوصاً در زمان غیبت ایشان (۱).

و در آیه چهارم: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» اشاره است به این که رسالت و امامت و هدایت خلق به تلاوت قرآن و تعلیم کتاب و حکمت، فضل خدا است، موقّف می‌سازد به آن هر که را بخواهد، پس خوش به حال آن که متابعت و تأسی نماید به ایشان.

و در [آیه] پنجم: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» که اظهر آیات است به حسب اشاره و اعجاز. و توضیح این بیان، به این وجه عیان می‌شود به تمهید چند مقدمه:

اول: آن که معلوم است که غرض از آیاتی که مشتمل بر قصص و اخبار و حکایت امم سابقه است، مجرد قصه خوانی نیست، بلکه غرض موعظه و نصیحت و تنبیه برای مردمان است بر قباحت آنچه امم سابقه کرده اند، و تحذیر مخاطبین که مبادا شما نیز کاری

کنید که مثل کار ایشان باشد، به طریق مَثَلی که مشهور است در میان عرب: «اَيَّاكَ

(۱). چنان که در روایتی که شیخ صدوق در «کمال الدین و تمام النعمه» ص ۴۸۴، از حضرت ولی امر - عجل الله فرجه - روایت شده است.

نماز جمعه، ص: ۴۴۳

اعنی و اسمعی یا جاره»، و در میان عجم مشهور است: «دَر بگو دیوار بشنو» خصوص در این آیه که لفظ «مَثَلُ» مذکور شده است. مقدمه ثانیه: تکذیب آیات بر دو قسم است: اول: آن که به دروغ نسبت دهد آیات را به آن که: این کلام خدا نیست. دوم: آن که به دروغ نسبت دهد معنی مقصود از آن را، یعنی تصدیق نکند معنی مقصود آن را.

و قسم اول مخصوص کفار است و قسم ثانی در مسلمانان بسیار است که تکذیب دلالت آیه [ای] از آیات بر مقصود الهی می نمایند، و مذمت در این آیه هر دو قسم را شامل است و اطلاق «ظالم» بر هر دو قسم شده است.

پس هر که در صدد تأویل آیات و روایات داله بر فریضه [ای] از فرایض بوده باشد، به حیثیتی که مشتبه گرداند بر مردمان مقصود خدا را و حق را به باطل ممزوج کند و مردم را از عبادت مزبوره محروم گرداند، ظالم باشد.

پس در نماز فریضه جمعه، هرگاه شارع آیات و اخبار متضمنه و جوب اقامه فریضه مزبوره [را] نصب کرده باشند و جمعی تأویل نمایند، تا آن که همه را به اعتقاد خود از صلاحیت استدلال عاری گردانند و بر مردمان مشتبه گردانند، کدام ظلم از این بدتر می تواند بود؟ چنانچه می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» (۱) «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ» (۲) و امثال این آیات (۳).

مقدمه ثالثه: این آیه دلیل است بر آن که کسی که تأویل نصوص و تحریف آنها از

(۱). بقره، آیه ۱۱۴.

(۲). اعراف، آیه ۳۷.

(۳). ر. ک: سوره انعام، آیه های ۹۳ و ۱۵۷؛ یونس، آیه ۱۷؛ هود، آیه ۱۸؛ کهف، آیه ۱۵؛ عنکبوت، آیه ۶۸؛ صف، آیه ۷.

نماز جمعه، ص: ۴۴۴

دلالت بر مقصود نماید - بدون ضرورت دلیل عقلی یا نقلی - مردمان را گمراه کرده، خود نیز از حق دور می شود، و لطف الهی که او را به راه راست می دارد، نسبت به او کم می شود، لهذا فرموده: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

پس هرگاه این مقدمات ثابت و مبین شد، پس مخفی نماند که این آیه کریمه از ادل آیات است بر تحریض به نماز جمعه به بهترین وجهی از وجوه تحریض و چون بر مخاطبین معلوم بود که جمعی کثیر از یهود، با وجود آن که علم به احکام تورات داشتند، و واجبات و محرمات و احکام او را از تورات دانسته بودند، عمل به بعضی احکام نمی کردند، و مرتکب تحلیل ما حرم الله و تحریم ما احل الله می شدند، و بدون حجّتی تأویل آیات و تحریف کلم از مواضع خود می نمودند (۱). حتی آن که عمل به «سبت» (۲) را نیز تحریف کردند، که حق - عزّ شأنه - واجب گردانیده بود بر ایشان که در روز شنبه مشغول عبادت شوند، و به هیچ شغلی نپردازند به تخصیص شکاری ماهی (۳) و ایشان حيله کردند و در روز شنبه ترک عبادت کردند، و حوض ها و نهرا که پر از ماهی بود در روز شنبه، راه بیرون رفتن آن را بستند و در روز یکشنبه شکار کردند و مرتکب نهی الهی شدند، حق - عزّ شأنه - تحذیر می فرماید این امت را از آن که ایشان مبدا بکنند مثل آنچه یهود کردند.

پس اول مذمت یهود فرمود بر عمل بدی که کردند، تا آن که این امت نیز متبته شوند از آن که مثل کارهایشان نکنند و بدانند که

چنانچه بنی اسرائیل تجاوز از «سبت» کردند و

- (۱). طبق آنچه در سوره نساء، آیه ۴۶، و سوره مائده، آیه ۱۳ و ۴۱ آمده است.
 (۲). اشاره به آیه کریمه: «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ آتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْتُمْ لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره، آیه ۶۵).
 (۳). در نسخه چنین آمده است. ظاهراً صحیح «به خصوص شکار ماهی» است.

نماز جمعه، ص: ۴۴۵

کردند آنچه نباید کرد، ایشان نیز اگر تجاوز از جمعه مأمور بکنند و بکنند آنچه ممنوع بودند چون فروختن متاع و تجارت مذموم، محروم از ثواب و مستحق عقاب خواهند بود؛ چنان که در احادیث بسیار واقع شده که: «هر چه در بنی اسرائیل واقع شده است، در این امت نیز واقع می‌شود، مساوی و برابر یکدیگر، چنان که مساوی است یک تایی نعل با نعل دیگر، و یک پر تیر با پر دیگر» (۱)، پس چنان که بنی اسرائیل بعد از رفتن حضرت موسی به مناجات، گوساله پرست شدند و حضرت هارون هر چند منع کرد فایده نکرد و ممتنع نشدند، همچنین امت پیغمبر ما، بعد از رفتن رسول (ص) به اعلیٰ علین، ابوبکر پرست شدند، و او را به خلافت نصب کردند و چنان که بنی اسرائیل مخالفت امر الهی نمودند در تجاوز و عدوان از شنبه، همچنین جماعتی از این امت تجاوز می‌کنند از روز جمعه و به عبادت و ذکر خدا سعی نمی‌کنند. «وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُشْرِفُونَ» (۲).

اگر گویند که: بنی اسرائیل دانسته عدول و تجاوز از سبت کرده‌اند، و ایشان می‌گویند که:

مبادا فعل جمعه مشروع نباشد در زمان غیبت امام.

جواب آن که: معلوم نیست که تمام بنی اسرائیل دانسته مرتکب نهی مزبور شده باشند، بلکه ایشان نیز به تشکیک اهل شکوک، فریب شیطان خوردند، و توهم کردند که حبس ماهی‌ها در روز شنبه و شکار آن‌ها در روز یکشنبه مباح است، و فریب خوردن ایشان، عذر در شکار کردن در روز یکشنبه نمی‌شود، به جهت آن که بعد از ورود منع

- (۱). احادیث بسیاری به این مضمون وارد شده است: «لَتُرَكَّبَنَّ سُنَنَ مَنْ قَبْلِكُمْ حَذُو النُّعْلِ بِاللُّعْلِ وَالْقَدَّةَ بِالْقَدَّةِ».

ر. ک: امالی، شیخ مفید، ص ۱۳۵؛ تفسیر سعد السعود، ص ۶۵؛ طرائف، ابن طاووس، ص ۳۸۰؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۴۹.

(۲). مائده، آیه ۳۲.

نماز جمعه، ص: ۴۴۶

شکار کردن به نصّ شارع در روز شنبه، مدعی جواز بآی وجه کان- که منافی حجّت شرعی است- واجب التکذیب است و تصدیق او جایز نیست مگر به نصّی از شارع ایضاً و چون به ایشان نصّی و دلیلی کذایی نرسیده بود و مرتکب شکار شدند، بلکه فعل مزبور نفس شکار بود، معذب شدند. و همچنین پدر ما حضرت آدم (ع)، دانسته مرتکب اکل شجره نشد، بلکه به وسوسه شیطان، به این که این شجره خلد و ملک لایلی است (۱) و قسم خوردن آن ملعون (۲)، مرتکب شد آنچه شد.

و حاصل کلام آن که: بعد از صدور نصّ شارع بر فعل مأمور به، یا نهی او از منهی عنه مادام [که] از جانب شارع مخصّصی یا ناسخی صادر نشود، قول غیر شارع- که جایز الخطا است- مسموع نیست و محض شبهه است، و تصدیق او مجوّز و مشروع نیست، لهذا حضرت آدم در اکل شجره منهیه و تصدیق وسوسه و قسم ابلیس معذور نبود، و همچنین یهود در حیل مزبوره معذور نشدند. آری، جماعت عوام، که مطلق نصوص به ایشان نرسیده است، شاید معذور باشند در تقلید مجتهد، از قبیل اکل میتة در حالت اضطرار، اگر گویند مجتهد: این حکم از جانب خدا و رسول به من رسیده است.

و اما اگر گوید: که رأی ما چنین است، و نصّی به ما نرسیده است در این مسأله، پس باید که از مجتهدی دیگر نیز سؤال نماید که کدام قول با قرآن و حدیث موافقت دارد، آن را از جان قبول کند.
پس در فریضه جمعه، چون ظاهر قرآن مجید «۳» و احادیث ائمه طاهرين متطابق

(۱). چنان که در سوره طه، آیه ۲۰ آمده است.

(۲). چنان که در سوره اعراف، آیه ۲۱ آمده است.

(۳). جمعه، آیه ۹.

نماز جمعه، ص: ۴۴۷

است در وجوب مطلق، و یک حدیث وارد نشده است در نهی از آن، یا رخصت در ترک آن «۱»، با آن که فریضه مزبوره به خصوص امام معصوم مسلّم است، عدول از حکم ثقلین نمودن - که قرآن مجید و عترت پیغمبراند - به سوی شبهات جایز الخطا، معلوم است که چه صورت دارد. و ظاهر کریمه: «حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا» عبارت اخرای «او تو علم التوراه و کلفوا العمل بما فیها ثم لم يعلموا بها» است «۲» و این اشاره است به این که جماعت مؤمنین هم هرگاه مکلف شدند به احکام و عمل به مضامین آن، و یاد داده شوند علم و فهم اوامر و نواهی او را، و به مجرد شبهات و احتمالات جمعی جایز الخطا، مرتکب خلاف ظواهر آن شوند، و تخصیصات و تأویلات نمایند، بدون حجتی و بینه [ای] از شارع، بلکه به مجرد تقلید جماعتی جایز الخطا، هیچ منتفع نشوند به کلام خدا، چنان که «حمار» منتفع نمی شود به «أسفار» یعنی به کتاب ها [یی] که بردارد.

و اما آیه ششم: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اشاره است به این که تکبر کردن از حضور به جماعت مؤمنین و از رفتن و موعظه شنیدن و گوش به خطبه پیش نمازان کردن و خود را بهتر از دیگران دانستن و مستغنی از دیگران پنداشتن، صفات علمای یهود است. و اگر این معنی را راست می گویند که اولیاء الله ایم، پس باید آرزوی مرگ بکنند؛ به جهت آن که اولیاء الله

(۱). مراد رخصت در ترک افراد عادی، غیر از آنچه در روایات استثنا شده اند؛ همانند زن، کودک، برده، مسافر، دیوانه، زمین گیر و پیر فوتوت. ر. ک: وسایل، ج ۷، ص ۲۹۵، باب صلاة جمعه، حدیث ۱، عبارت چنین است: «... و وضعها عن تسعة: عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی رأس فرسخین».

(۲). ر. ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶؛ تیبان، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۵؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۸؛ تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۶؛ طرائف، سید ابن طاووس، ص ۳۳۸.

نماز جمعه، ص: ۴۴۸

آرزوی مرگ می کنند «۱»؛ به جهت آن که هرگاه یقین دارند که اولیاء الله اند «۲» و هیچ عاقلی و عالمی حیات فانیه این دنیا را ترجیح بر نعیم ابدی نمی دهد؛ چه حیات دنیوی مشوب به آلام و اسقام و حوادث روزگار و معاشرت با اشرار است، و لقاء حق - عزّ شأنه - در نعیم مقیم مبرّا از اینها است. پس معلوم شد که تکبر کردن و خود را عزیز و مقرب به نزد خدا دانستن و استنکاف کردن از حضور به جماعات مؤمنان و اقتدا به نماز ایشان نکردن، خوب نیست.

و آیه هفتم: «وَلَا يَتَمَنَّوْنَہُ اَیْدًا بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیْہِمُ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظّٰلِمِیْنَ» اشاره است به این که اینها دروغ می گویند در این دعوی؛ به جهت آن که اولیاء خدا آن کسانی اند که عالم و عامل و خاشع و خاضع و متواضع اند در بندگی و ساعی اند به سوی آنچه خدا و رسول امر فرموده اند و دوری می کنند از آنچه خدا و رسول نهی کرده اند. پس بر ایشان لازم است که سعی نمایند به جماعات که

ذکر خداست، و در آنجا طلب آموزش می شود از گناهان و چون آموزش از برای ایشان حاصل شد از جمله اولیاء خواهند بود. آیه هشتم: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» اشاره است به آن که اعتبارات و بزرگی دنیوی فانی است، و مرجع همه به سوی خدا است، که عالم به سر و علانیه است «۳». و چون در ضمن این اشارات اثبات و ایضاح نمود که عبادت و ذکر خدای تعالی

- (۱). در حقیقت آرزوی اولیای خدا رضای خداوند می باشد؛ چنان که در ادعیه ائمه هدی (ع) آمده است: «رضاً برضاک، لا معبود سواک»، نه این که حتماً مرگ را از خداوند بخواهند، البته از ظاهر آیه برمی آید که خداوند خطاب به یهود می فرماید: «اگر شما از بین مردم فقط خود را اولیاء الله می دانید، پس آرزوی مرگ کنید [و از اموال و اعراض دنیوی چشم پوشی کنید]». (۲). مضمون این مطلب در آیه کریمه: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» است. (فاطر، آیه ۲۸). (۳). اشاره به سوره طه، آیه ۷؛ فرقان، آیه ۶.

نماز جمعه، ص: ۴۴۹

مرغوب فیه و معمول به «۱» جمیع اهل آسمان و زمین است و فایده علم عمل است و دنیا و اعتبارات دنیا فانی است، تصریح نمود به خطاب مشافهه بدون واسطه «قل» در آیه نهم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ نُودِيَ لِلصَّالِحِينَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» و در آن اشاره است به این که این حکم و تکلیف عام است نسبت به جمیع ازمان و اشخاص، و اختصاص به زمان رسول و خطاب رسول ندارد، به خلاف آیه سادسه، که چون جماعتی موجودین از یهود- که در زمان آن حضرت بوده‌اند- این دعوی می نموده‌اند که: ما اولیاء خداییم و دیگران اولیاء نیستند «۲» تخصیص فرمود جواب ایشان را به آن حضرت به لفظ «قل».

و اگر در این آیه فریضه جمعه خطاب به مؤمنین به واسطه «قل» می بود استدلال می نمودند بر تخصیص فریضه جمعه به جماعت حاضرین زمان آن حضرت، چنانچه در خطاب مشافهه می گویند، و بر مردمان شبهه می کنند که: معقول نیست از حکیم علیم که مخاطب سازد جماعتی را که معدوم باشند در حین نزول آیه و بعد از هزار و صد سال دیگر و زیاده از آن موجود شوند. و این استبعاد [را] در آیه وضوء «۳» و غیر از او تکالیف، و ما سواى او از الفاظ: «يَا بَنِي آدَمَ» «۴» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» «۵» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» «۶» که بی شک جماعت معدومین حین نزول آیه، الی یوم القیامه، داخل‌اند در خطاب و الا

(۱). همه به آن رغبت دارند و در انجام آن کوشش می کنند.

(۲). در نسخه آمده است: «و دیگری».

(۳). مائده، آیه ۶.

(۴). اعراف، آیات ۲۶، ۲۷، ۳۱ و ۳۵ و یس، آیه ۶۰.

(۵). در آیه‌های بسیار، ر. ک: بقره، آیه ۲۱ و ۱۶۸ و اول نساء.

(۶). در آیه های بسیار، ر. ک: بقره، آیه‌های ۱۰۴، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۱، ۲۰۸، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۸ و ۲۸۲.

نماز جمعه، ص: ۴۵۰

لازم می آید که مردمان در این اعصار از عهده تکلیف بیرون باشند.

و هرگاه کسی گوید به ایشان که: در آیات مذکوره خطاب به موجودین شده و معدومین به تبعیت موجودین در خطاب داخل‌اند، جواب می گویند که: دخول معدومین، در آن خطابات، اجماعی است و این اختلافی است، و ما را می رسد که در جواب ایشان

گوییم که:

اگر خطاب معدومین معقول نیست و قبیح است، در همه جا قبیح است و اگر قبیح نیست در هیچ جا قبیح نیست و دیگر آن که در وقت نزول آیه جمعه اختلافی نبود و فرقی نبود میان آن و آیه وضوء «۱»، پس ادعای فرق، ناشی از اهل اختلاف است. دیگر آن که لازم می‌آید که در هر خطاب شارع، جایز باشد که مکلف اظهار مخالفت نماید و خطاب را مخصوص جماعت حاضر گرداند و خود را غیر مکلف گرداند، و بر هر که اندکی تأمل کند این شبهه بسیار ظاهر است.

دوم: از جمله ادله آیه مزبوره بر استمرار فریضه جمعه، ندا «۲» عام است نسبت به جمیع مردمان الی یوم القیامه و اگر مخصوص به جمعی دون جمعی می‌بود یا زمانی دون زمانی، بر حکیم علیم [لازم بود] ایراد مخصّصی که اشخاص و ازمان غیر مطلوب را اخراج کند.

سوم: تعلیق ندا بر «الَّذِينَ آمَنُوا» دون «أَيُّهَا النَّاسُ» و «بَنِي آدَمَ» اشعار است به آن که ایمان مقتضی آنست که بندگان قبول امر الهی نمایند، مخالفت ننماید در هیچ وقتی از اوقات، و چون سعی به این فریضه مزبوره مترتب است بر ایمان و مؤمن، و مادام ایمان

(۱). مراد آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...﴾ تا آخر آیه ۶ از سوره مائده است.

(۲). مراد حرف «يَا» است که برای ندا استفاده می‌شود و این حرف بر سر «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده که منادی عام است و شامل همه کسانی است که عنوان «مؤمن» بر آنها اطلاق می‌شود چه آنها که در زمان پیغمبر بودند یا کسانی که بعداً ایمان آوردند.

نماز جمعه، ص: ۴۵۱

مؤمن باقی و مستمر باشد، سعی مزبور نیز باید مستمر باشد.

چهارم: تعلیق سعی بر «نودی للصلاة» که عبارت از اذان نماز صبح است، چنان که صریح دو حدیث صحیحی است در تهذیب «۱» مستمر و باقیست الی یوم القیامه، پس آنچه معلق بر این باشد نیز باید دائمی باشد تا روز قیامت، چنان که در حدیثین مزبورین می‌فرماید: «و ذلك سنة إلى يوم القیامه»، پس آنچه مفسرین و فقهاء گفته‌اند که: اذان زوال است «۲» باطل است، و بر فرضی که مراد اذان زوال باشد دلالت بر استمرار مزبور می‌کند؛ به جهت آن که گوییم: سعی واجب معلق است بر ندا، و ندا- که اذان زوال است- مستمر است به بقاء [و] تجدد و استمرار زوال، و این معنی نیز مستمر است به استمرار روز جمعه، و روز جمعه باقیست تا روز قیامت. پس آن که دعوی می‌کند- که مخصوص به زمان حضور امام است و در زمان غیبت امام ساقط یا حرام است- باطل و مخالف کتاب ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾ «۳» است.

پنجم: «مَنْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» نیز دلالت بر دوام این فریضه می‌کند مادام که «یوم الجمعة» باقی است.

ششم: «ذَكَرَ اللَّهُ» دلالت می‌کند بر استمرار این فریضه؛ چه معلوم است که «ذَكَرَ اللَّهُ حَسَنًا وَ نِكَوًا» است بر همه حال «۴». پس هرگاه امر به او شده باشد در روز جمعه، به

(۱). ر. ک: تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۶۳۱، و ص ۲۴۰، ح ۶۴۲.

(۲). ر. ک: منتهی المطلب (چاپ قدیم)، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۳۷۳ و ۳۸۲.

(۳). یعنی قرآن مجید، چنان که این عبارت در وصف آن در سوره فصلت، آیه ۴۲ آمده است.

(۴). بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۵، حدیث ۲۱، ر. ک: الفصول المهمة فی اصول الائمه که شیخ حر عاملی در جلد سوم آن، صفحه ۲۷۵ باب دوازدهم را با عنوان: «ان ذکر الله حسن علی کل حال» گشوده است.

نماز جمعه، ص: ۴۵۲

طریق اولی حسن و واجب باشد، و در فواید و مسائل دیگر، که مستنبط از این آیه شریفه می‌شود، رساله [ای] علی حده نوشته‌ام، که مشتمل است بر اکثر مسائل نماز جمعه، پس هر که خواهد رجوع نماید به او (۱).
و از آیه عاشره: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» مستفاد می‌شود که فریضه جمعه امری است دائم و مستمر، و شبهات مشککین بی‌وجه است؛ به جهت آن که ایشان در خطاب واحد و ندا واحد، از جمله پنج امر، چهار امر را که: «ترک بیع» و «انتشار فی الارض» و «ابتغاء فضل الله» و «ذکر بسیار» است، در روز جمعه عام و مستمر دائمی می‌دانند و این امر از این مجموع را که «سعی به سوی ذکر الله» است، مخصوص به زمانی دون زمانی، و اشخاصی دون اشخاصی می‌دانند، با وجود آن که «سعی به سوی ذکر الله» مندرج است در «ذکر الله کثیراً» (۲) که حسن است بر همه حال (۳).
و در آیه حادیه عشر: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» توبیخ عظیم است از برای تارکین جمعه سیما جماعتی که ترک رسول الله و ترک خطبه آن حضرت کردند و از نماز آن حضرت متفرق شدند، و تسلی است از برای جماعتی که نماز جمعه می‌کنند که بی‌دماغ (۴) نشوند از اعراض معرضین؛ چه هرگاه ایشان تجارت و لهو را ترجیح بر نماز جمعه و خطبه

(۱). تا کنون از این رساله اثری به دست نیامده است. امیدواریم در آینده نزدیک بتوانیم آن را بیابیم و اطلاعات بیشتری از مؤلف به دست آوریم.

(۲). در آیه مزبور آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب، آیه ۴۱).

(۳). چنان که از حضرت صادق (ع) آمده است: «ذکر الله حسن علی کل حال». ر. ک:

وسایل، ج ۱، ص ۳۱.

(۴). بی‌حوصله و ناراحت.

نماز جمعه، ص: ۴۵۳

پیغمبر داده‌اند، و به آن حضرت و اصحاب او ضرری نرسید، پس اگر دیگران ترک نمایند جماعت این مؤمنان [را] نیز ضرری به ایشان نمی‌رسد. پس اگر فرضاً هیچ دلیلی بر فریضه مزبوره و زجری بر ترک آن نبود سوی این آیه، هر آینه کافی بود بندگان خالص خدا را در وجوب سعی به اقامت آن و حرمت ترک.

باب دوم: در بیان کیفیت تضمین آیات سوره منافقین بر مذمت تارکین جمعه

مخفی نماند که منافقین زمان رسول (ص) جماعتی بودند که به ظاهر اقرار به شهادتین می‌کردند و در باطن معتقد نبودند و رغبت به حضور در مسجد و جماعت مؤمنان نداشته‌اند و در وقت عبادت مؤمنان، ایشان حاضر نمی‌شدند و اگر حاضر می‌شدند به کراهت و کسالت بودند و متفرق می‌شدند و اگر تفرقه به بدن نمی‌توانستند در دل متفرق و کاره بوده‌اند چنان که خدای عزّ شأنه می‌فرماید: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا» (۱) یعنی هر گاه برمی‌خیزند به نماز برمی‌خیزند به کسالت. و در مقام دیگر می‌فرماید: «لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالًا» (۲) ظاهر معنی آن که: نمی‌آیند به نماز مگر در حالتی که ناخوش می‌آید ایشان را، و به کراهت حاضر می‌شوند، و این در وقتی بود که حضرت رسول (ص) خواهی نخواهی مردمان را امر می‌نمود که به نماز جمعه و جماعت حاضر شوند و مؤمنان به رغبت تمام حاضر می‌شدند و منافقین به کراهت حاضر می‌شدند.

و در حدیث وارد شده است که: «من سمع النداء فلم یجبه فهو منافق» (۳)، یعنی:

(۱). نساء، آیه ۱۴۲.

(۲). توبه، آیه ۵۴.

(۳). گویا مؤلف بین دو حدیث جمع نموده، یکی حدیث امیرالمؤمنین (ع) که فرموده‌اند:

«من سمع النداء فلم یجبه من غیر عله فلا صلاه له». (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۴، ح ۱۸۴) و دیگری حدیث پیغمبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «من سمع النداء فی المسجد فخرج من غیر عله فهو منافق الا ان یرید الرجوع الیه». (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۷۴۰).

نماز جمعه، ص: ۴۵۴

هر که بشنود ندا و اذان نماز را و حاضر نشود پس او منافق است. و در حدیث دیگر وارد شده که: هر که در مسجد باشد، و اذان نماز بگویند و او بشنود و از مسجد بیرون رود پیش از نماز، پس او منافق است «۱».

و جماعتی که در زمان رسول (ص) منافق بودند منافق به حسب تنزیل بوده‌اند، و در معنی ایشان بدتر از طایفه کفاراند؛ چه در حقیقت پیغمبری ایشان شاک بوده‌اند، و به نماز آن حضرت به رغبت حاضر نمی‌شدند و در ظاهر خود را داخل مسلمانان می‌گردانیده‌اند و در مقام فریب بودند با مسلمانان و در باطن کافر بودند. و همچنین در این زمان جماعتی که در مسجد مسلمانان به نماز جماعت و به نماز جمعه - که فریضه است - حاضر نشوند، بلکه واجب ندانند، بلکه حرام دانند، در معنی نفاق اگر چه داخل باشند به سبب ترک جماعت و جمعه، ولیکن مثل منافقین زمان رسول الله (ص) نیستند، مگر وقتی که اتمام حجت بر ایشان شده باشد و انکار کنند عناداً، چنانچه اوشانی که پیغمبر را می‌دیده‌اند و اطاعت نمی‌کردند. اما جماعتی که در شک باشند به سبب عروض شبهات و متحیر شده باشند و سه جمعه تارک جمعه باشند، منافق خواهند بود در تأویل. چنانچه صدوق در اول باب جماعت از کتاب صلاه «من لا یحضره الفقیه» فرموده است «۲»، پس اگر ایشان طالب حق باشند و بذل جهد نمایند، و حق بر ایشان ظاهر نشود تا بمیرند، حق - عزّ شأنه - ایشان را می‌آمرزد.

و در احادیث بسیار وارد شده است که: «آنچه در قرآن مجید خداوند عالمیان وصف کفار می‌فرماید، پس باید که ملاحظه نمایید، اگر شما نیز موصوف به این صفات نیستید.

(۱). وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۲، باب ۳۵ از ابواب صلاه، حدیث ۲. عین عبارت را در پاورقی قبل نقل نمودیم.

(۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۵.

نماز جمعه، ص: ۴۵۵

پس خوشا [به] حال شما، و اگر شما نیز به صفات ایشان موصوف هستید پس باید سعی نمایید و آن صفات را از خود ازاله نمایید. «۱» پس منافق بودن در تنزیل منافی ایمان است، چون منافقان که مذمت ایشان بسیار در قرآنست، و اما منافق بودن در تأویل منافی ایمان نیست، ولیکن طبع بر قلب و دوری از هدایت و غلبه شیطان و عدم قبول حسنات یا قلت ثواب و امثال آن، شاید ایشان را نیز شامل است، پس بیان می‌فرماید حق - عزّ شأنه - در سوره مزبوره صفات منافقین را تا عبرت گیرند مستمعین مؤمنین و حذر کنند از آن.

پس آیه اولی: «إِذْ جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» اشاره است به آن که از جمله سمات منافقین و علامات ایشان آنست که دل و زبان ایشان با مؤمنان، موافق نباشد بلکه زبان ایشان اقرار نماید و دل ایشان انکار نماید و گویند: ما با شما موافق‌ایم، و تملق نمایند در ظاهر، و در باطن دشمن و معاند باشند با اهل حق، پس باید مؤمنان چنین نباشند. و همچنین هرگاه کسی مؤمن باشد و اقرار نماید به آن که نماز جمعه حق است و واجب است ولیکن

مخصوص جماعت سابقین است و ما مکلف نیستیم به آن یا مشروط به شرط است، بدون دلیل از کتاب و سنت بر اختصاص و اشتراط مذکورین و سه جمعه ترک کنند، منافقاند به حسب تأویل؛ چنان که در حدیث واقع شده است که: «هر که ترک کند [نماز جمعه را] سه جمعه منافق است.» (۲)

آیه دوم: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» اشاره

(۱). ر. ک: مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۳۴۶.

(۲). مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۹۹. نص حدیث از حضرت علی (ع) است که فرموده‌اند: «من ترک الجمعة ثلاثاً متتابعه لغير علة کتب منافقاً».

نماز جمعه، ص: ۴۵۶

است به این که از جمله صفات منافقین: قسم دروغ خوردن است و مانع شدن از راه خدا.

و شک نیست که رفتن به مسجد و سعی کردن به سوی ذکر خدا و استماع موعظه و خطبه مشتمله بر امر به معروف و نهی از منکر «سبیل الله» است، پس هر که مردمان را از این معنی برگرداند در صفات منافقین داخل است و او مصداق آیه کریمه می‌تواند [با] شد.

آیه سوم: «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» اشاره است به این که از جمله صفات منافقین آن که چون نفس ایشان در اول امر پاک باشد از لوث گناهان [و نا] فرمان حق مبرا اند «۱» و چون آلوده شود به وساوس شیطان و گناهان عاصی می‌شوند. و همچنین تارکین جمعه، بار اول تصدیق می‌کنند به نماز جمعه؛ به جهت آن که علماء چون نظر به قرآن و حدیث می‌کنند و ملاحظه امر الهی به فعل، و نهی از ترک او می‌نمایند، اطاعت می‌کنند و عوام نیز تصدیق ایشان می‌کنند؛ به جهت آن که عبادت فی نفسها مرغوب و محبوب مؤمنان می‌باشد، و چون شبهات و وساوس و خطوات شیاطین به ایشان می‌رسد، شک می‌کنند در آن و ترک می‌کنند و هر چند روز رأیی اختیار می‌کنند: گاهی واجب عینی می‌دانند در زمان غیبت، ولیکن عذر می‌گویند به آن که عدلی را نمی‌یابیم که نماز با او بکنیم، گویی یا می‌خواهند که مطلع شوند بر اتصاف نفس او به ملکه راسخه؛ و چون این معنی مخصوص «عالم الغیب و الشهاده» است، و اطلاع بر او ممکن نیست، ترک فریضه مزبوره می‌نمایند، بلکه مطلق جماعت را ترک می‌کنند، و هر که را می‌بینند که به مسجد می‌رود بر می‌گردانند و تشکیک در عدالت او می‌کنند «۲» بلکه تمام خلائق را فاسق و خود را عادل می‌دانند، و

(۱). ظاهر عبارت در نسخه چنین است. ظاهراً صحیح این گونه باشد: «و از نافرمانی حق مبرا اند».

(۲). در حاشیه نسخه در این جا چنین آمده است: «بدان که اکثر علماء در شرایط امامت «عدالت و طهارت مولد» را شرط دانسته‌اند و مراد ایشان از عدالت عدم ثبوت فسق ایشان است، نه اطلاع بر ملکه

نماز جمعه، ص: ۴۵۷

این معنی عین فسق و محض استکبار است، و از احادیث اهل بیت اطهار مستفاد می‌شود که ترک جمعه و جماعت مؤمنین، و ارتکاب کبیره، و اصرار بر صغیره، بیرون می‌برد از عدالت «۱» و مادام که صدور این امور از کسی ثابت نباشد، نفی عدالت او نتوان کرد، بلکه محکوم علیه به عدالت است؛ هر چند در واقع فاسق باشد، و جایز نیست ما را که تجسس از حال باطن کنیم.

و همچنین گاهی واجب تخییری می‌دانند و هرگز اختیار نمی‌کنند و نکرده‌اند به جهت عذر مزبور. و گاهی منقلب می‌شوند از آن و قائل به حرمت می‌شوند، بعد از آن متحیر می‌شوند و می‌گویند: نمی‌دانیم. و گاهی مقلد مجتهدی می‌شوند که او حرام می‌داند

بدون آن که دلیلی بر حرمت او داشته باشد از کتاب یا سنت - که ثقلین اند - و آیات و روایات را تأویلات و تحریفات می‌کنند، و تفاخر می‌کنند که: من این معنی تازه [را] گفته‌ام امروز و نصب العین او ابطال و اهمال این فریضه است و نمی‌دانند که تغییر حکم شرع به دقت طبع، به جز طبع بر قلوب ثمره [ای] ندارد.

آری، اگر ادله شرعیّه - که نصوص الهیه و روایات نبویّه و اخبار عترت است - اگر متعارض شوند، ذهن مستقیم و طبع سلیم رفع تنافی آنها به معنی می‌تواند کرد، که با همه موافقت داشته باشد، خوب است، نه آن که آیات و روایات متوافقه را بدون معارض، به مجرد آن که منافی رأی ایشان باشد، تأویل نمایند، و خواهند که آیات و

راسخه باطنیه؛ به جهت آن که این معنی مخصوص عالم الغیب و الشهاده است - تعالی شأنه چنان که مراد ایشان از طهارت مولد، عدم ثبوت ولد الزنا بودن اوست، نه آن که علم به حلال زادگی او حاصل شود و اگر مراد اطلاع بر ملکه راسخه و حلال زادگی بوده باشد، تکلیف ما لایطاق خواهد بود.»

(۱). ر. ک: ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲۳۳.

نماز جمعه، ص: ۴۵۸

روایات را تابع رأی خود گردانند و رأی خود و رأی امثال خود را اصل قرار دهند، بلکه باید ادله شرعیّه را اصل، و رأی خود را تابع گردانند.

و در آیه چهارم: «وَ إِذِ □ □ رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ □ □ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمِعَ لِقَوْلِهِمْ □ □ كَانَتْهُمْ □ □ حُشْبٌ مِّنْ دُهْنٍ □ □ يَحْسَبُونَ □ □ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ □ □ الْعِيدُ □ □ فَآخَذَهُمْ قَاتِلُهُمُ □ □ اللَّهُ □ □ أَنَّى يُؤْفَكُونَ □ □» اشاره است به آن که از جمله صفات منافقین آنست که غالباً خوش کلام و خوش اندام اند و مردمان بیشتر سخن ایشان را قبول می‌کنند، حتی آن که سخن ایشان پیغمبر (ص) را خوش می‌نمود، و حق - عز شأنه - حذر فرمود حضرت پیغمبر (ص) و مؤمنان را از ایشان.

و آیه پنجم: «وَ إِذِ □ □ قِيلَ لَهُمْ □ □ تَعَالَوْا □ □ يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ □ □ اللَّهِ □ □ لَوَّأَ □ □ رُؤْسَهُمْ □ □ وَ رَأَيْتَهُمْ □ □ يَصُدُّونَ □ □ وَ هُمْ □ □ مُسْتَكْبِرُونَ □ □» اشاره است به آن که از جمله صفات منافقین آن که اگر بگویند به ایشان که:

بیاید به جایی که مسجد است که تا آموزش خواهد از برای شما رسول خدا (ص) در خطبه نماز - و در این زمان استغفاری که علماء می‌کنند در خطبه نماز است - سرهای خود را می‌جنبانند و بر می‌گردانند و اعتقاد نمی‌کنند و مردم را از حق برمی‌گردانند و خود را بزرگ می‌شمارند.

و از این آیه ظاهر می‌شود که در خطبه استغفار و طلب آموزش از برای مؤمنان باید کرد و از این آیه مستفاد می‌شود که سبب عدم مغفرت گناهان ایشان چهار چیز است:

اول: نیامدن به محل استغفار، که مسجد و خانه خدا است؛

دوم: ترک حضور به نماز جمعه و خطبه است؛

سوم: مردم را از مسجد برگردانیدن؛

چهارم: استکبار کردن از قبول حق.

و آیه ششم: «سَوَاءٌ □ □ عَلَيْهِمْ □ □ أَسْتَغْفَرْتَ □ □ لَهُمْ □ □ أَمْ □ □ لَمْ □ □ تَسْتَغْفِرْ □ □ لَهُمْ □ □ لَنْ □ □ يَغْفِرَ □ □ اللَّهُ □ □ لَهُمْ □ □ إِنَّ □ □ اللَّهَ □ □ لَا □ □ يَهْدِي □ □ الْقَوْمَ □ □ الْفَاسِقِينَ □ □»

نماز جمعه، ص: ۴۵۹

اشعار است به آن که جماعت مذکوره فاسق‌اند، و گناهان ایشان آمرزیده نمی‌شود مادامی که توبه نکنند، پس شهادت ایشان مسموع نباشد و نماز جماعت با ایشان نباید کرد و مال یتیم به تصرف و ضبط ایشان نتوان داد و امثال اینها، و توبه ایشان اینست که

به جماعت مساجد و جمعه حاضر شوند و دیگران را از خانه و راه خدا [ی] تعالی برنگردانند و استکبار نکنند از قبول حق. اگر گویند: بنا بر آنچه در آیه می‌فرماید، دلیل است بر آن که شرط است رفتن به نزد پیغمبر (ص) یا نایب آن - که امیرالمؤمنین است - که قائم مقام او است، و همچنین شرط است استغفار آن حضرت و در زمان غیبت که به خدمت ایشان رسیدن ممکن نیست، ساقط باشد.

جواب: آنکه علماء قائم مقام امام، و امام قائم مقام رسول الله است؛ به جهت آن که در احادیث بسیار وارد شده است که: «کسی که قدری از احادیث ما داند نایب ما است.» «۱» و حکم به نیابت مطلق است، پس شامل جمعه بوده باشد. دیگر: شما نیز قائل هستید که ضبط مال ایتام و قضاء بین الناس و امثال آن منصب امام (ع) است و مع هذا بر علماء واجب می‌دانید قیام به این امور، و دلیلی بر اخراج جمعه از این امور نیست.

و دیگر: اگر خطاب «أَشْتِغَفَرْتُ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَشْتِغَفِرْ لَهُمْ» و امثال آن، خصوص حضرت [را] اراده می‌کند، لازم می‌آید که حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه طاهرین و جمیع مأذونین، به اعتقاد شما داخل نباشند و هیچ کس قائل به این نیست و چون ایشان داخل اند جزماً، معلوم می‌شود که خصوصیت مقصود نیست؛ [چون] اگر خصوصیت مقصود بود، منافی احادیث بسیار بود که مفید عموم است.

(۱). ر. ک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۵۱۴.

نماز جمعه، ص: ۴۶۰

۴- و دیگر: در احادیث «۱» حضرت رسول (ص) [است] که می‌فرماید: «اللهم ارحم خلفائی. قیل: یا رسول الله، و من خلفاؤک؟ قال: الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی.» «۲»

و مراد از «علماء» کسی است که خطیب باشد و قدری علم به احادیث اهل بیت رسالت داشته [و] قدرت بر انشاء خطبه داشته باشد و عربیت داند که لحن در قرائت نکند؛ به جهت آن که ایشان در اکثر امور شرعیه قائم مقام ائمه‌اند و اگر در زمان و مکان غیبت ساقط یا ممنوع می‌بود، البته واجب بود که دلیلی بر آن نصب نمایند و بفرمایند که: از ایشان ساقط است، و چون ادله عامه بر فعل وارد شده، و مطلقاً رخصتی در ترک وارد نشده است، مگر از برای کور و لنگ و امثال آنها، پس اگر از دیگران ساقط می‌بود البته ذکر می‌کردند رخصتی در ترک.

و در آیه هفتم: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» اشعار است به آن که از جمله صفات منافقین آن است که منع می‌نمایند از احسان کردن به مؤمنان، تا شاید ترک کنند اجتماع به نماز و استماع خطبه را و متفرق شوند از یکدیگر و ترک کنند عبادت مزبوره را.

و در آیه هشتم: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» اشعار است به آن که از جمله صفات منافقین آن است که خود را عزیزترین خلق می‌دانستند و اهل حق را ذلیل‌ترین می‌دانستند و همیشه در صدد اذلال و اهانت ایشان بودند و می‌باشند، پس هر یک از تارکین جمعه

(۱). عبارت در نسخه روشن نیست.

(۲). وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹ و ۱۳۹.

نماز جمعه، ص: ۴۶۱

که خود را اعزّ و اغلب دانند و در صدد اذلال و اهانت و اخراج و منع فاعلین جمعه باشند، در معنی، در صفت منافقین داخل‌اند،

لازم نیست که ایشان منافقین زمان رسول الله (ص) یا مثل ایشان باشند؛ به جهت آن که ایشان در باطن معتقد [به] رسالت نبوده‌اند و تارکین جمعه - بحمدالله تعالی - معتقد هستند، پس اگر در بعضی صفات مشارکت داشته باشند باید متنبه شوند و بدانند که این صفات منافقین است و از آن توبه کنند؛ چنان که در حدیث وارد شده است که: «هر که غش کند با مسلمانان - یعنی در مقام فریب دادن ایشان باشد - با یهود محشور شود.»^۱ و از این جا لازم نمی‌آید که مسلمانی که یک بار فریب دهد مسلمانی را، در جهنم با یهود در یک مرتبه باشد، بلکه مراد اینست که این صفت اغلب یهود است و نباید مسلمان با ایشان در صفات ذمیمه شریک باشند. و چون در این سوره صفات منافقین در ضمن هشت آیه مذکور شد و تنبیه فرمود که این صفات، صفات منافقین است و مؤمن از اینها باید مبرا باشد و هر که از این صفات خود را پاک ساخت داخل در مؤمن خواهد بود و صلاحیت ندای خوش ادای تعالی خواهد داشت به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و به جان اجابت می‌فرماید و به زبان «لْتِيك» می‌گوید و به دل و اعضاء و جوارح، سعی و به مقتضای او عمل می‌نماید.

بدانکه چون در سوره جمعه در ضمن هشت آیه اشعار نمود به اصول ایمان و غیر آن، که همه به منزله مقدمات اند از برای سعی به ذکر خدای تعالی - که فریضه جمعه است - که هر که معتقد شود به آنها اجابت ندای خوش ادای حق - عزّ شأنه - می‌نماید، لهذا مترتب ساخت بر آن، آیه نهم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» که به منزله نتیجه مقدمات مزبوره

(۱). من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴. عبارت حدیث این است: «و من غش مسلماً فی شراء أو بیع فلیس منّا و یحشر یوم القیامه مع الیهود؛ لأنهم اغشّ الخلق للمسلمین.»

نماز جمعه، ص: ۴۶۲

است؛ به جهت آن که:

در آیه اولی: اشعار به توحید است،

و در ثانیه: به رسالت و امامت و هدایت،

و در ثالثه: تأیید شریعت و استمرار و دوام آن،

و در رابعه: به اختلاف مراتب انسان به زیادتی بعضی بر بعضی و مراتب علم و فضل بعضی بر دیگر، پس شبهه کفار به آن که حقیقت افراد یکی و او نسبت به افراد متحد و مساوی است، پس تفضیل بعضی بر بعضی ممتنع است، مدفوع است به آن که این در صورتی است که ما خدای تعالی را فاعل موجب دانیم «۱» و این غلط است؛ بلکه فاعل مختار است و به هر که می‌خواهد فضل خود را می‌دهد،

و در خامسه: به آن که عمل به فروع شریعت از لوازم ایمان است،

و در سادسه: به آن که از لوازم ایمان ترک استکبار از قبول حق و عمل به آنست،

و در هفتم: به آن که گناهان مانع ولایت حق می‌شود. پس لازم است او را رفع گناهان،

و در هشتم: اقرار به معاد و حساب و میزان اعمال و بهشت از برای مطیعین و جهنم از برای عاصین.

همچنین در سوره منافقین در ضمن هشت آیه اشاره می‌فرماید به علامات منافقین:

اول: آن که در زبان اگر تصدیق حق و اهل حق می‌نماید، لیکن در باطن کاذب‌اند.

دوم: آن که قسم دروغ بسیار می‌خورند، و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند، و از آن جمله است سعی به ذکر خدای تعالی به مساجد و عبادت، و شنیدن سخن حق و موعظه.

(۱). «فاعل موجب» فاعلی را گویند که از خود هیچ اراده و اختیاری نداشته باشد و در کار و اثر بخشیدن مجبور باشد؛ مانند آتش در سوزاندن و خورشید در نور افشانی.

نماز جمعه، ص: ۴۶۳

سوم: آن که گاهی اقرار می‌کند به حق بعد از آن انکار می‌کند، و باطل را ترجیح می‌دهند بر او.

چهارم: آن که ظاهر ایشان با وجود آنچه مذکور شد، خوب و خوشایند است، و سخن ایشان مقبول می‌نماید.

پنجم: آن که طلب آمرزش از تقصیرات نمی‌کند بلکه تقصیر به خود راه نمی‌دهند، و دیگران را نیز مانع می‌شوند از رفتن به خانه‌ی خدا و طلب آمرزش کردن.

ششم: آن که استغفار دیگران فایده به حال ایشان نمی‌کند؛ چه ایشان اقرار به تقصیر خود ندارند و از خانه خدا و ذکر خدا دوری می‌کنند.

هفتم: آن که منع می‌کنند دیگران را از احسان به مؤمنین و غرض ایشان متفرق شدن مؤمنان است.

هشتم: آن که خود را عزیز می‌دانند و ایشان را ذلیل می‌دانند.

پس هر که دانست که اینها صفت نفاق است و از همه احتراز کرد و خود را پاک ساخت، مؤمن خواهد بود. اجابت ندای خوش ادا در آیه نهم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» می‌نماید ولیکن شاید غافل شود به سبب اشتغال به حفظ مال و تربیت اطفال، و فراموش کند از سعی به «ذکر الله»، لهذا تنبیه فرموده است مؤمنان را که: مبادا به سبب اموال و اولاد از رفتن به ذکر خدا غافل شوید.

و از این جا «۱» لازم می‌آید که هرگاه مالی داشته باشد که اگر به نماز جمعه برود، دزد می‌برد، و فرزند بیمار دارد که اگر به نماز جمعه می‌رود تلف می‌شود، باید به نماز حاضر شود و دست از مال و فرزند بردارد.

(۱). این ظاهراً دفع دخل مقدر است و اشکالی است که جهت پاسخ به آن مطرح می‌شود.

نماز جمعه، ص: ۴۶۴

جواب آنکه: ظاهر مسأله آنست که محافظت مال و ولد مذکورین واجب است اگر جمع ممکن نباشد، ولیکن اگر در سفر باشد نماز جمعه ساقط است و اگر در حضر باشد نادر است که به سبب حضور در جمعه خوف تلف مال بود و کسی غیر مکلف به جمعه به هم نرسد که محافظت مال کنند. و اما اگر شخصی باشد که اگر به جمعه حاضر شود خوف تلف آن شخص است نماز جمعه ساقط است؛ به جهت وجوب محافظت نفس محترمه از تلف و منافات با آیه ندارد؛ چه در آیه منعی نیست از حفظ و تربیت مذکورین، بلکه منع است از غافل ساختن اموال و اولاد شما را از ذکر خدای، به این روش که بدون ضرورت ترک ذکر بکنند، به جهت آن که شکی نیست که در حالت اضطرار به موجب «الضرورات تبيح المحظورات» «۱» ترک سعی واجب است چنان که تقیه نیز از جمله ضرورات مجوز ترک سعی است.

اگر گویند: چرا ازواج را نفرموده‌اند با وجود آن که ازواج بیشتر مردان را از راه حق دور و به باطل امر می‌نمایند؟

جواب آن که: می‌تواند بود که مراد از اولاد در این مقام، اولاد هر والدین بوده باشد و ظاهر است که زنان اولاد والدین خود اند، و اضافه او به مخاطبین به جهت «ادنی ملابسه» «۲» او است به مخاطبین یا به اعتبار آنکه هر چند زنان ازواج بعضی مخاطبین بوده باشند، اولاد مخاطب دیگر خواهند بود، پس به این اعتبار اولاد مخاطبین بوده باشد و در این هنگام جمیع بنی آدم داخل خواهند بود، به جهت آن که بر اولاد هر یک صادق است.

و تعبیر از صلاه به «ذکر [الله]» به جهت آنست که دلالت کند بر این که صلاه

(۱). ر. ک: بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۰۷، باب اخبار مشهور بر زبان مردم، ح ۹.

(۲). «أدنی ملابسة» یعنی کمترین ارتباط و ملازمت و مشابهت.

نماز جمعه، ص: ۴۶۵

جمعه ذکری بیش نیست، که محل تشکیک باشد، چنان که گذشت، و هر که غافل کرده باشند او را، و ترک کند نماز جمعه را، پس همین ایشان زیان کارند، هم در دنیا؛ به جهت آن که به تجربه رسیده است که هر که در روز جمعه به سودا و معامله مشغول شود، به حیثیتی که محروم شود از جمعه، نقصان عظیم به او می‌رسد، چنان که در شرح لمعه فرموده که:

«قومی سفر کردند در وقت زوال جمعه قبل از نماز، به زمین فرو رفتند و جمعی دیگر آتشی به خیمه ایشان افتاد بدون آن که آتش ببینند.» (۱) و حقیر از کسی شنیدم که شخصی قبل از زوال جمعه سفر کرد و دزدی بر او زد و او را شهید کرد.

و هم در آخرت زیان کارند که از نعیم بهشت محروم خواهند [شد].

و ظاهر عبارت اقتضاء می‌کند که معنی این باشد که: هر مالی و اولادی که مشغول گردانید آباء خود را، زیان کار بوده باشند، به این معنی که مال و اولاد کذایی بی برکت و نابود خواهد بود.

و در آیه دهم: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» اشعار است به آن که آدمی در معرض فنا و زوال است و آن روز پیشمان می‌شود از ترک فرایض، چون زکات و صلاة جمعه، در وقتی که فایده [ای] حاصل نشود و فرصت از دست رفته باشد.

پس ظاهر می‌شود که صلاح مشروط به دو چیز است: انفاق و ذکر الله، پس هر که ترک هر دو - یا احدهما - کند از جمله خاسرین و طالحین خواهد بود.

و در آیه یازدهم: «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذٍ جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» اشعار است به این که پشیمانی بر ترک طاعت و زکوات در شهور و سنوات گذشته آن، عمر بی فایده است، و چیزی بر خدای تعالی مخفی و پوشیده نیست، پس هر هفته که از عمر گذشته و ترک

(۱). ر. ک: الروضة البهية، ج ۱، ص ۶۷۱، باب نماز جمعه.

نماز جمعه، ص: ۴۶۶

فريضه الهی شده در نزد حق تعالی محفوظ است و به عدالت حساب و عقاب خواهد کرد.

خاتمه

هر چه مذکور شد از تحریض و ترغیب در ذکر خدای تعالی و تشنیع از تلّهی و اعراض از آن، و ترجیح لهو و تجارت بر آن، خصوصیت ندارد به نماز جمعه، بلکه هر چه ذکر بر او صادق است، داخل در ذکر کلی است، مثل نماز در اول وقت کردن و نماز جماعت و قرآن خواندن و گوش به خواندن قرآن دادن و همچنین حدیث گفتن و شنیدن و دعا کردن و مطالعه علم دین و قرآن و حدیث و افاده و استفاده آنها و همچنین عیادت مریض و تغسیل و تجهیز و صلاة و تکفین و دفن و قضای حاجت مؤمنان قربتاً إلى الله و تصدق کردن و زکات و روزه و حج و استغفار و زیارت ائمه طاهرین و صله رحم قربتاً إلى الله و همچنین اعانه مظلوم و ضبط مال یتیم و مطلق مال مسلم و رد امانت به صاحب [آن] و بناء مسجد و مقابر و مدارس و اوقاف و صدقات جاریه و تصنیف کتب علم دین، همه اینها ذکر الله است و هر چه خلاف «۱» اینها است ذکر شیطان است، پس هر که اختیار ذکر الله کند مستحق

ثواب‌های غیر متناهی است و هر که اختیار خلاف او کرد، در بعضی از صفات منافقین شریک است و شاید که بعضی از اینها که «ما صدّ عن ذکر الله» (۲) است ذکر شیطان شود در بعضی اوقات؛ چنان که در وقت نماز مشغول مطالعه شود یا صلّه رحم به مال حرام کند یا نماز نافله کند در وقت نماز جمعه تا آن که نماز جمعه‌اش فوت شود، پس در بعضی از وعید منافقین داخل است.

(۱). مراد از خلاف، ضد و نافی است.

(۲). یعنی آنچه مانع از پیمودن راه خدا و یاد خدا است، و در این زمینه آیاتی در قرآن کریم آمده است، ر. ک: سوره اعراف، آیه ۵؛ سوره انفال، آیه ۳۴؛ و سوره هود، آیه ۱۹.

مولی محمد بن حسن، نماز جمعه، در یک جلد، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ ه ق

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

